



یک حس مشترک، عشق به امام حسین^(ع)

سید هاشم هاشمی از ساکنان محله دلاوران است. سال گذشته همراه هلال احمر و به عنوان نیروی امداد و درمان بین زائران پیاده اربعین حضور داشته است.

اومی گوید: بیست روز آنجا بودم اما ذره ای احساس غریبی و دل‌تنگی نکردم. مواقعی می‌شد که سه شیفت بیدار بودم اما اصلاً خستگی اهمیتی نداشت. با وجود حضور افراد مختلف، یکدستی و همدلی خاصی وجود داشت. ایرانی، عراقی، پاکستانی، هندی، کرد، لر، ترک، شیعه، سنی، فقیر، غنی، مهندس، پزشک همه یکسان بودند. آدم هیچ تفاوت طبقاتی ای احساس نمی‌کرد. همه یک حس مشترک داشتند و آن عشق و ارادت به امام حسین^(ع) بود. همین حس آن‌ها را از یک پرچم حفظ کرده بود

و این به نظرم خیلی زیبا و قابل تأمل بود. او ادامه می‌دهد: در مسیر که بودیم، دیدیم یازده نفر سرگردان و بایای پیاده، مسیر فرعی را می‌روند. وقتی پرسیدیم گفتند راه را گم کرده‌اند. اتوبوسشان اشتباهی آن‌ها را جای دیگری پیاده کرده بود. جای خالی زیادی نداشتیم اما هر طور بود، سوارشان کردیم. همه زائر امام حسین^(ع) بودیم و جاتنگی و کمبود ماشین معنا نداشت.

در قسمتی دیگر از مسیر آن‌ها با زائرانی از استان گلستان مواجه می‌شوند که خودروشان خراب شده بود. آن‌ها را برایشان یکسلی می‌کنند و به تعمیرگاه می‌رسانند. تعمیرکار هم چون ماشین زوار امام حسین^(ع) بوده، رایگان تعمیرش می‌کند.

هاشمی می‌گوید: گمانم همین همدلی هاست که سختی‌های سفر اربعین را دل‌نشین و خاطره‌انگیز می‌کند.

او تعریف می‌کند: در پیاده روی اربعین، تعدادی از معلولان جسمی و ذهنی آسایشگاه فیاض بخش را آورده بودند و ما با آمبولانس پشت سرشان مستقر بودیم. وقتی این معلولان، حرم امام حسین^(ع) و حضرت ابوالفضل^(ع) را دیدند، چنان اشکی از گونه‌شان جاری شد که همه ما را منقلب کرد. با خودم می‌گفتم امام حسین^(ع) چه شکوه و عظمتی دارد که یک معلول ذهنی هم تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد و برایش اشک می‌ریزد.



حس صمیمیت و راحتی دارد.

رحمانی وقتی برای خرید سوغاتی رفته بود، بعضی از فروشندگان عراقی در قبال خرید یک قلم، یک کالای دیگر هم به او هدیه می‌دادند تا از این طریق از حضورش در مراسم اربعین و کمک به نظافت آن تشکر کنند.

اومی گوید: امسال که همکارانم داشتند می‌رفتند، بغض‌گلویم را گرفته بود. الان هم همه حواسم آنجاست. با آن‌هایی که رفته‌اند، در تماسم و دائم می‌گویم برایم عکس و فیلم بفرستند و دعاگویمان باشند.

افتخار جارو زدن زیر پای زائر امام حسین^(ع)

مرتضی رحمانی پاکبان باصفای محله فرهنگیان است که سال گذشته عازم عراق شد. اینجا سرکارگر است اما دوست داشته به زائر امام حسین^(ع) نیز خدمت کند؛ برای همین داوطلبانه خودش را برای سفر اربعین معرفی کرد. وقتی در قرعه‌کشی، از بین متقاضیان اسمش درآمد، لباس پاکبانی‌اش را برداشت و با خودش گفت حالا که امام حسین^(ع) طلبیده، باید سنگ تمام بگذارم.

به گفته خودش پانزده روز آنجا بوده اما اصلاً احساس خستگی و غربت نمی‌کرده و دوست نداشته برگردد. او تعریف می‌کند: مردم آنجا اعم از ایرانی و عراقی خیلی قدر دان ما بودند. بعضی‌ها جارو را از من می‌گرفتند و می‌گفتند ما هم دوست داریم زیر پای زائر امام حسین^(ع) را جارو بزنیم. بعضی‌ها پلاستیک برمی‌داشتند و زباله‌ها را جمع می‌کردند. بعضی‌ها زمامی خواستند با آن‌ها عکس یادگاری بگیریم. او ادامه می‌دهد: وقتی بالباس فرم و حین انجام وظیفه بودیم، جایگاه ویژه‌ای داشتیم. اگر راه بسته بود، سریع برایمان باز می‌کردند. موبک‌داران از غذا و نذری‌هایشان برایمان کناری گذاشتند و بدون صف به ما می‌دادند. خلاصه اینکه همه جوهره‌هایمان را داشتند.

رحمانی تأکید می‌کند: مردم خوبی داریم؛ اینجا هم قدر دان ما هستند. در کشور دیگر، آدم اولش فکر می‌کند شاید تنها بماند و احساس غریبی کند اما وقتی می‌روی، می‌بینی اصلاً این طور نیست. این قدر ایرانی و عراقی با هم خوب هستند که آدم نه تنها احساس غربت نمی‌کند، بلکه خیلی هم

مردم در خرابی ماشین کمک‌دستان می‌شوند

محمد هاجری، راننده اتوبوس و از ساکنان محله فرهنگیان است که دو سال دیگر باز نشسته می‌شود. از سال ۹۴ تا کنون، البته به جز دوران محدودیت‌های کرونایی، هر سال جزو نیروهای بوده است که راهی مرز می‌شود تا در آنجا زائران را با اتوبوس‌های شرکت واحد جابه‌جا کند. خودش را خدمتگزار کوچک ابا عبد...^(ع) می‌داند و می‌گوید: وقتی عازم آنجای می‌شویم، سه شیفت هشت ساعته داریم اما خیلی وقت‌ها پیش می‌آید که می‌بینم مرز شلوغ شده و جمعیت زیاد است و در زمان استراحتم دوباره وارد خط می‌شوم تا زائران را جابه‌جا کنم.

او تعریف می‌کند: دمای آنجا بالای ۵۰ درجه است. در همین هوای بینیم افراد مسن، معلول، یا با بچه کوچک چند ماهه حضور دارند. به نظر من، فقط عشق به امام حسین^(ع) است که این‌ها را نگه می‌دارد. وگرنه اگر در همین مشهد، دمای هوا این قدر باشد، خیلی از این افراد تحمل ندارند و نمی‌توانند دوام بیاورند.

به گفته هاجری، از آنجایی که در محل رفت و آمد اتوبوس‌ران‌ها آن چنان موبک نیست و امکانات غذایی و آشامیدنی کمتری دارند، محبت مردم بیش از همیشه، خودش را نشان می‌دهد و با اهدای خوراکی‌های خود به اتوبوس‌ران‌ها از آن‌ها قدر دانی می‌کنند.

اومی گوید: مردم در اینجا هم که هستند خیلی به مالتف دارند اما آنجا محبتشان بیشتر می‌شود و به نظر من خوی ایرانی بودن، بیشتر از هر وقتی آنجا خودش را نشان می‌دهد



که مردم همه جوهره به یکدیگر کمک می‌کنند.

این هم محلی تعریف می‌کند: وقتی اتوبوس خراب یا پنچر شود، ما به نیروهای امداد خودمان زنگ می‌زنیم تا بیایند اما در این فاصله مردم دست به کمک می‌شوند و در آن‌گرمای که لوله‌های ماشین عین آتش داغ است، در چک‌زدن و بازویسته کردن لاستیک ماشین و... همراهی می‌کنند تا زودتر کار انجام شود و نیروهای ما و سایر مردم کمتر اذیت شوند. به گفته او، مسافران اربعین وقتی متوجه می‌شوند راننده اتوبوس از شهر امام رضا^(ع) است، ارادتشان بیشتر می‌شود و بارها از او می‌خواهند وقتی به پایوسی آقا می‌رود، برای آن‌ها هم دعا کنند.

گاهی
هد تا
فر قدر
ساعت
برق در
نجوا
به باره
این
نرمین
قافله
های
های